

رهیافتی به آداب و تاریخ زیارت امام حسین علیه السلام در قرن گذشته با تکیه بر خاطرات آیت‌الله نجفی قوچانی

محمدسعید نجاتی^۱

چکیده

این مقاله پس از مقدمه‌ای کوتاه درباره زندگی آقانجفی قوچانی، در دو رهیافت تربیتی و تاریخی، گزارش‌های سفرهای زیارتی آیت‌الله نجفی قوچانی را که پیاده نیز بوده است، بررسی می‌کند. در رهیافت تربیتی مواردی چون نیت سفر، توجه به توشه و مخارج سفر، انتخاب همسفر همشأن و مناسب، توجه به نکات امنیتی، توقف کوتاه در کربلا، توسلات مرتبط با زیارت، استقامت در زیارت کربلا با وجود مشکلات فراوان، خدمت به زوار و بردباری در سختی‌های مسیر بررسی می‌شود و در رهیافت تاریخی به مواردی چون مسیر سفرهای زیارتی از اصفهان به کربلا و در عراق، بین کربلا و نجف، چرخه مالی و رونق اقتصادی ناشی از رفت و آمد طلاب، امکانات و آبادی مسیر زیارت عتبات، سختی‌های سفر به عتبات و... بررسی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: زیارت اربعین، آقانجفی قوچانی، پیاده‌روی اربعین، خاطرات زیارت.

۱. عضو گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت.

مطالعه زندگینامه بزرگان، تجسم عملی تعالیم دین است و بسیار اثرگذارتر از دعوت زبانی، خواننده را به عمل فرا می خواند و مصداق «کونوا دعاة للناس بغير الاستکم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۶) است. قرآن کریم نیز با بیان سرگذشت انبیای الهی عملاً اهمیت توجه به سرنوشت‌های پربار را تأکید کرده و به صراحت می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱).

یکی از نکات مهم ولی کم دیده شده در سیاحت شرق، بررسی تحلیلی و متمرکز خاطرات و گزارش‌هایی است که آقاجنقی درباره سفرهای زیارتی خود ارائه می دهد. سکونت او در نجف که بیست سال به درازا کشید در حقیقت با سفری زیارتی به صورت پیاده از اصفهان به عتبات آغاز شد. او در آن زمان جوانی ۲۳ ساله و تهی دست و دارای، ذهنی تحلیلیگر و هوشی بالا بود. وی طی این سفر دوماهه، هر آنچه را دید، تحلیل و گزارش کرد. او پس از اقامت در نجف اشرف نیز بر زیارت کربلا با پای پیاده مداومت داشت و از این سفرها نیز خاطرات جذاب و قابل استفاده‌ای باقی گذاشت.

آقاجنقی، سفری یک‌ماهه با دو تن از دوستانش بود که پس از چند سال اقامت در عراق، به زیارت دوره امامزادگان و بقاع متبرکه عراق رفت.

در این نوشتار به تحلیل خاطرات این سفرهای زیارتی در دو محور تربیتی و تاریخی می پردازیم. ضرورت رهیافت تربیتی با توجه به شخصیت علمی و معنوی آقاجنقی روشن می شود؛ چراکه او فقیهی عامل و سالک، و جامع معقول و منقول، و دارای سرشت پاک و خالص است و قلمی صریح و گویا دارد. هرچند وی مانند هر انسان دیگری گاه درگیر نیازهای مادی جسم و جان خویش می شود و ممکن است اندکی از راه مستقیم عدول کند، ولی با تخطئه خطاهای خود، به دنبال جبران آن است.

بعد دیگری که در این نوشتار پیگیری می شود، داده‌های تاریخی خاطرات آقاجنقی قوچانی

درباره زیارت است. نوشته او حاوی اطلاعات باارزشی شامل وضعیت مسیرها، شرایط اقلیمی و وضعیت فقر و پیاده‌روی است و تاریخ اجتماعی زیارت در اواخر قاجاریه را با ادبیات شیرین و جذاب بیان می‌کند که کمتر به آن توجه شده است.

زندگینامه مختصر آقاجفی

سیدمحمدحسن بن سیدمحمد نجفی (۱۲۹۵-۱۳۶۳ق)، معروف به آقاجفی در روستای خسرویه از توابع قوچان به دنیا آمد. پدرش، سیدمحمد که در خسرویه به کشاورزی اشتغال داشت، به اصرار، فرزندش را به سوی تحصیل دروس حوزه سوق داد. آقاجفی پس از گذراندن دروس مقدمات و سطح در قوچان و مشهد (۱۳۱۳ق)، در سن هجده سالگی به اصفهان رفت و در دروس معقول و منقول بزرگان حوزه علمیه اصفهان چون سیدمحمدباقر درچه‌ای، آیت‌الله آخوند کاشی، شیخ عبدالکریم گزی، میرزا جهانگیرخان و آقاجفی اصفهانی حاضر می‌شد.

وی پس از چهار سال توقف در اصفهان، روانه عراق شد و پیاده، آهنگ نجف کرد و چون به آنجا رسید، در حجره‌ای متروک واقع در یکی از مدارس شهر ساکن شد (شاکری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۰۱). با آنکه در ابتدا قصد ماندن نداشت، با حضور در درس اصولی نامدار، مرحوم آخوند خراسانی تصمیم به اقامت گرفت. آقاجفی بیشترین استفاده علمی خود را در فقه و اصول از آخوند می‌برد و مدت کمی نیز در درس عالمان دیگر همچون سیدمحمدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی شرکت کرد. همچنین چند ماهی نیز از میرزامحمدباقر اصطهباناتی، حکمت و فلسفه آموخت.

دوران تحصیل آقاجفی به ویژه در اصفهان و نجف با مشقت و سختی سپری شد (جوادزاده (جهانشاه لو)، ۱۳۸۳، ص ۳۵۱). وی متجاوز از ۲۵ سال از عمر خود را در مقام فقاها و حاکم شرع در قوچان گذراند و در ضمن، به اداره حوزه علوم دینی پرداخت.

آقاجفی در شب جمعه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۶۳ قمری، در ۶۸ سالگی در قوچان بدرود حیات گفت و در حسینیة خود به خاک سپرده شد. آرامگاه او اکنون زیارتگاه مردم قوچان است. از

جمله آثار وی سیاحت شرق است که درباره سوانح عمر از ابتدای زندگی، گزارش تحصیلات او در شهرهای قوچان، مشهد و اصفهان و چگونگی ورودش به نجف اشرف و تحصیلات نهایی تا رسیدن به درجه اجتهاد است. وی در این کتاب ضمن شرح ماجرای زندگی و مشقات دوران تحصیل که به مناسبت رویدادهای زندگی اش پیش آمده، مباحث و معارف اسلامی را به استناد آیات و روایات، با قلمی ساده شرح داده است. در این کتاب خواننده با نکات علمی و رویدادهای آن زمان آشنا می‌شود. چون آقانجفی خود در اوایل مشروطیت در نجف بوده، وقایع تاریخی و بازتاب نهضت مشروطیت را در نجف مشاهده کرده و به تفصیل شرح داده است. مسائل تعلیم و تربیت و تزکیه نفس نیز در این کتاب به چشم می‌خورد. این کتاب در ۱۳۴۷ قمری نگارش یافته و در ۱۳۶۲ شمسی در تهران چاپ شده است (برگرفته از: شاکری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۰۱).

رهیافت تربیتی

در ابتدای رهیافت تربیتی به زیارت‌های آقانجفی قوچانی، تذکر این نکته لازم است که شیعیان، جز انبیا و امامان علیهم‌السلام و افراد مشخصی چون صدیقه طاهره علیها‌السلام، کسی را از خطا و اشتباه مبرا نمی‌دانند و اگر به سیره و روش و زندگی علما و صالحان توجه می‌شود، الگوگیری از آنان در کارهای صالح و درست آنهاست. در قسمت اول آدابی را که در سفرها به خصوص سفرهای زیارتی باید رعایت شود با سفرنامه آقانجفی تطبیق می‌دهیم و نتیجه‌گیری می‌کنیم.

هدف سفر

یکی از برکات زیارت امام حسین علیه‌السلام برآورده شدن حاجات زائر است. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است:

... قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَمَا مِنْ آتٍ أَنَّهُ يُصَلِّيَ عِنْدَهُ رَكَعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعًا ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَتَهُ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ... (شیخ صدوق، ۱۴۰۶، ص ۸۸).

... هر زائری که به قبر حسین علیه‌السلام برود و دو یا چهار رکعت نماز به جای آورد و پس از فراغت از نماز، حاجت خود را از خداوند بخواهد، خداوند حاجت وی را

برآورده می‌سازد و [آگاه باش که] هر روز هزار فرشته در اطراف قبر آن حضرت گرد می‌آیند (مجاهدی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۳۵).

آقاجنفی هم که در جوانی گرفتار مشکلات مادی و نیز دغدغه‌های معنوی بود، تصمیم گرفت برای این هدف به زیارت امام حسین علیه السلام برود. وی می‌گوید:
به فکر مسافرت عتبات افتادم؛ نه برای درس و ماندن آنجا؛ بلکه محض گردش و زیارت و اینکه مگر فرجی و گشایشی از آن مضیقه و فشارهای باطنی که مرا سخت در رنج و تعب داشت، حاصل گردد (آقاجنفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۵).

توجه به تهیه زاد و توشه و مخارج سفر

با وجود توکل بالای آقاجنفی و فقر شدید که داشت، همواره در سفرها برای داشتن زاد و توشه برنامه‌ریزی می‌کرد تا در مسیر مجبور نشود از دیگران چیزی درخواست کند. او همیشه نیازهای اولیه مسافرت را با خود همراه داشت؛ از جمله چون چای خور قهاری بود، همیشه با خود سماور و استکان و قند و چای را، حتی در پیاده‌روی، همراه می‌برد؛ چراکه تهیه و تدارک زاد و توشه حلال و امکانات و لوازم سفر از دیگر آداب مقدماتی حج و زیارت است (رهبر، ۱۳۸۳، ص ۴۶). از سوی دیگر درخواست کردن از دیگران تا ضرورت اقتضا نکند، مکروه و ناپسند شمرده شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله سفارش کرده است که مسلمانان در مسافرت‌ها ابزارها و وسایلی که آنان را در منظم و آراسته بودن یاری می‌دهد، همراه بردارند و از نامنظم و آشفته بودن سر و صورت و وضعیت ظاهری خود اجتناب ورزند (قاضی عسکر، ۱۳۸۷، ص ۶۴).

آقاجنفی برای شروع سفر اصلی‌اش به عتبات حتی از کتاب‌هایش نیز که برایش بسیار عزیز بود، گذشت و برای تهیه حداقل مخارج سفر، آنها را فروخت:

کتبی که داشتم، فروختم؛ الا دو-سه جلدی که فارسی بود و به درد پدرم می‌خورد. با اثاثیه مختصری که در حجره‌ای بود، آنها را به جناب رفیق سپردم و حاصل آن کتاب‌ها نه تومان گردید.... اثاثیه سفر یک سماور حلبی و دو استکان و قوری و یک پتو جهت فرش و یک طاس کباب و یک کاسه بود (آقاجنفی

قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۵).

انتخاب همسفر همشأن و مناسب

هم‌سطح و هم‌سنخ بودن با همسفر مورد تأکید اهل بیت علیهم‌السلام است. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است:

إِذَا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَكَ وَلَا تَصْحَبَنَّ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۸۶).

هر گاه با کسی همسفر شدی، با مثل خودت همسفر شو و هرگز با کسی که هزینه‌های تو را به دوش می‌گیرد، مصاحبت نکن که مایه خواری مؤمن است. همچنین امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود:

كَانَ يَقُولُ أَصْحَبْ مَنْ تَتَزَيَّنُ بِهِ وَلَا تَصْحَبْ مَنْ يَتَزَيَّنُ بِكَ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷۸).

با کسی هم‌نشینی کن که مایه زینت تو باشد، نه کسی که به تو زینت یابد.

بر اساس این دستورها آقاجفی، با اینکه همیشه با رفقا به پیاده‌روی اربعین می‌رفت، روحیه‌ها و توانایی‌های مادی و بدنی همراهانی را که انتخاب می‌کرد، در نظر می‌گرفت تا بیشترین استفاده را از سفر ببرد

با وجودی که آقاجفی در انتخاب همسفر تلاش می‌کرد، اما وقتی همسفر ایدئالی نمی‌یافت، تلاش می‌کرد با مدیریت کردن همراهان خود، از ثمرات معنوی فرصت پیاده‌روی استفاده کافی را ببرد. آقاجفی، با توجه به روحیه‌اش و سفرهای مکرر و ایمنی مسیر و آگاهی او از سفر در پیاده‌روی نجف به کربلا، ترجیح می‌داد بیشتر مسیر را تنها طی کند و همراهی وی با دوستانش فقط در آغاز و پایان راه بود؛ چراکه به دلیل چالاک‌ی و تجربه پیاده‌روی، از بقیه سریع‌تر می‌رفت و از سوویی به خلوت گزیدن برای تأمل علاقه‌مند بود. او خود می‌گوید: غالباً که در راه زیارت چند پیاده باهم رفیق بودیم، رفاقت من فقط در اول منزل و آخر منزل بود و در بین راه رفتن با رفقا معیت نداشتم؛ چون آنها کند می‌رفتند و من هم تند می‌رفتم. دیگر آنکه در حال تنهایی تفکر در حرکات و کیفیات بعضی

سماواتیات و غیره می نمودم و راه هم نمود نمی نمود (آفانجفی قوچانی، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۳۳).

توجه به نکات ایمنی و هشیار بودن از دزدان

توجه به حفظ مال و توشه سفر نیز یکی از نکاتی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته است: امام صادق علیه السلام فرمود:

فَإِنَّ أَبِي علیه السلام كَانَ يَقُولُ مِنْ قُوَّةِ الْمَسَافِرِ حِفْظُ نَفَقَتِهِ.

پدرم می گفت: نگهداری و محافظت از خرجی، از قوت مسافر است (صدوق،

۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۰)

یعقوب بن سالم می گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام تَكُونُ مَعِيَ الدَّرَاهِمُ فِيهَا تَمَائِيلٌ وَأَنَا مُحْرِمٌ فَأَجْعَلُهَا فِي هِمْيَانِي
وَأَشُدُّهُ فِي وَسْطِي قَالَ لَا بَأْسَ أَوْ لَيْسَ هِيَ نَفَقَتِكَ وَعَلَيْهَا اعْتِمَادُكَ بَعْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
(صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۰).

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «حکم درهم هایم که بر رویش تصاویری نقش شده و در هنگام طواف، آنها را در همیانم می گذارم و به کمر می بندم چیست؟» امام فرمود: «عیبی ندارد؛ آیا این پول ها خرجی تو نیست و پس از خداوند بر آن تکیه نداری؟»

آفانجفی که بیشتر مسیر پیاده روی را به تنهایی می پیموده، برای پیشگیری از خطر راهزنان در این مسیر معمولاً لباسی مندرس می پوشید و توشه و خرج اندکی نیز برای سفر برمی داشت. وی خود می گوید:

و مرسوم می من در زیارت های کربلا پوشیدن لباس مندرس بود، اگر تنها بمانم و در بین راه، شب و روز کسی از دزدان طمع در من نبندند. لذا یک قبایی که از سال اول مانده بود و همه جای آن پاره شده بود، می پوشیدم و کفشی که پاشنه آن به کلی رفته و سرپنجه آن نیز درزهایش باز بود، برمی داشتم؛ ولو در بین راه نمی پوشیدم فقط به جهت دو - سه روزی که در کربلا بودیم، و همچنین عبا هم

خاجیه مندرسی بود و پیراهن و زیر جامه که غالباً مستور بود خدا می‌داند که چه بود و این سفر پول درستی هم گیر نیامد (آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۴۴).

توقف نکردن بیش از سه روز در کربلا

یکی از سفارش‌های اهل بیت علیهم‌السلام توقف نکردن طولانی در کربلای معلست. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

إِذَا زُرْتَ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام فَزُرْهُ وَأَنْتَ حَزِينٌ مَكْرُوبٌ أَشْعَثُ مُغْبِرٌ جَائِعٌ عَطْشَانٌ وَاسْأَلْهُ
الْحَوَائِجَ وَانْصِرْفْ وَلَا تَتَّخِذْهُ وَطَنًا (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۷۶).

هنگامی که به زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌روی، در حالی به زیارت برو که غم‌زده و اندوهگین و ژولیده و خاک‌آلود و گرسنه و تشنه‌ای. سپس حوائج را بخواه و بازگرد و کربلا را وطن خود قرار نده.

آقانجفی می‌گوید:

و بیشتر از سه روز هم غالباً نمی‌ماندیم که روایت شده پس از زیارت، زود مراجعت کنید که اشتیاق بدوی زود زایل می‌شود و کم‌کم دل، سیاه [می‌شود] و قساوت می‌گیرد و در زیارت رفتن، شرک و ریا داخل شود و تحدید سه روز هم جهت آن [است که] سیدالشهدا علیه‌السلام املاک و اراضی کربلا را خرید و به همان مالکین اول واگذار نمود مشروط بر اینکه سه روز زوار را پذیرایی کنند و ظاهر شرط این است که اراضی به هر کسی انتقال یابد، شرط هم بر منتقل‌الیه لازم است که معمول بدارد تا روز قیامت (آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۴۴).

توجه به شرایط خاص زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام

زیارت امام حسین علیه‌السلام این ویژگی را دارد که جز با هم‌نوایی عاطفی زائر با زیارت‌شونده تحقیق نمی‌پذیرد:

- هنگامی که خواستی به سوی قبر امام حسین علیه‌السلام در کربلا حرکت کنی، پس روز چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه روزه بگیر (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۲۳).

- هنگامی که خواستی امام حسین علیه السلام را زیارت کنی، پس او را با دلی شکسته و اندوه‌بار و غم‌زده و با مویی آشفته و غبار آلود و گرسنه و تشنه زیارت کن (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۸۷).

آفانجفی از تجربه خود از این هم‌نوایی در یکی از سفرهای پیاده‌روی‌اش چنین می‌گوید:

در نخيله که سه فرسخ تا کربلا بود، هوا گرم شده، زوار مقداری مکث نموده، ناهار خورده، گذشتند. من چون پیاده و بی‌رفیق بودم، در آنجا بیشتر مکث نمودم که خستگی رفع شود، بلکه از زوال هم مقداری بگذرد و هوا پشت به سردی باشد و زوار هم جوقة جوقة^۱ می‌رسند، فی‌الجمله مکثی می‌کنند و می‌گذرند. تا بعد از دو ساعتی من هم راه افتادم؛ لکن بعد از آب خوردن زیادى؛ چون تا کربلا آب نبود و من هم ظرفی نداشتم و چون راه نزدیک [بود] و زوار هم دسته‌دسته می‌گذشتند، اهمیتی به آب برداشتن ندادم. فقط مقداری آب جهت توشه راه در شکم جا دادم؛ غافل از اینکه تا به حال شکم امانت نگهدار[ی] نکرده و آنچه گیرش بیاید، فوراً ید تصرف بر او بگشاید و بعد از ساعتی او را نیست و نابود نماید؛ می‌خواهد مال حلال باشد و یا حرام، از صغیر باشد و یا از کبیر، پاک باشد یا نجس. هر چه به او برسد، فرق نگذارد. همه را هضم کند. به قدر هزار قدمی که رفتم، آفتاب از جلوی روی، و گرمی، رمل‌ها نیز داغ که کف پاها می‌سوزد. تشنگی بر من غلبه نمود. خود را به جوقة زواری رساندم که «آب دارید؟» گفتند: «نه». از آن گذشته و دویده به دسته دیگر خود را رساندم. آنها هم آب نداشتند. به قدر نیم‌فرسخ دویدم و به چند دسته از زوار خود را رساندم و آب نداشتند. بعد از آن مأیوس و از یک طرف راه دویدن گرفتم و هر چه رطوبت در بدن بود تمام به عرق و حرکت عنیف^۲ و گرمی آفتاب، خشکید و به شدت تشنه شدم.

حالا برق گنبد و سیاهی باغات کربلا در منظره من پیداست. من به فکر صحرای

۱. دسته دسته.

۲. منظور حرکت تند و شدید است.

کربلا افتاده، حالا تنهایی سیدالشهدا و آن لشکر عظیم که دور او را گرفته بودند، نظیر این گنبد براق میان سیاهی باغات؛ با تشنگی زیادی که داشت. نهایت مثل من در عالم خیال نزدیک به حس صورت گرفت. مرا گریه شدید رخ داد. محض آنکه صدای گریه مرا زوار نشنوند، دوپست قدمی از راه زوار دور شدم و مثل آهویی در این بیابان دویدن گرفتم و صدا به گریه بلند، و اشک مثل باران به صورت و ریش و زمین ریزان بود. گاهی صدای هل من ناصر آن حضرت را به گوش خیال می شنیدم و من هم صدا به لیک با گریه بلند داشتم و بر دویدن به شدت می افزودم؛ به حدی که خود را بالکلیه فراموش نمودم و دیدم لشکر هجوم [برد] به خیمه‌های حسینی [و] شعله آتش و دود از خیمه‌ها بلند گردید، و چشم‌ها را به سیاهی کربلا دوختم و حالات رنگارنگ آن صحرای غم‌انگیز بر من عبور می داد. به خدا قسم که نمی فهمیدم پاها در این دویدن بی اختیار به گودال می افتاد و یا به روی خاها قرار می گیرد. یک دفعه از میان خیمه‌ها که رو به طرف نجف است، پراکنده شدند. بعضی‌ها چادر به پا پیچیده به زمین خوردند و من هم سر از پا نشناخته تا مگر برسم و خود را فنا کنم که ریشه علفی به پا بند شده به آن تندی که می دویدم محکم خوردم به زمین. برخاستم. با آنکه پنجه پا مجروح شده بود، ملتفت نشده، شش دانگ حواس متوجه آن صحرای هولناک بود و از گریه و ناله و دویدن نایستادم در این دو فرسخ و نیم مسافت؛ تا آنکه در کوچه کربلا واقع شدم و چشمم به در و دیوار و عمارت کربلا افتاد. آن وقت به خود آمده، از خجالت و حیای از مردم، اشک‌ها را پاک نموده و از دویدن ایستادم و کفش‌های بی پاشنه را به پا کشیدم و خاچیه^۱ را به دوش انداختم، از حوضخانه صحن سیدالشهدا علیه السلام وضو گرفته، داخل حرم شدم. یک ساعتی زیارت نمودم. بیرون شدم [و] رفتم به زیارت ابی الفضل و از آنجا بیرون شدم [و] ثانیاً آمدم به صحن سیدالشهدا علیه السلام. همان طور به گوشه‌ای سر پا ایستاده بودم که بعضی از

۱. عبای از کرک شتر را گویند.

رفقا را ملاقات نمایم و ساعت دو به غروب بود و در آن بین صدای ساعتی که در صحن سیدالشهدا بود (از نمره ساعت کوچک صحن مشهد مقدس بود) بلند شد، وقتی که خوب گوش به صدای زیر او نمودم تا ده مرتبه اش تمام شد، دیدم به طور فصیح می گوید: «هل من ناصر... هل من ناصر... هل من ناصر...» تا ده مرتبه اش تمام شد. قشعریه^۱ در بدن ما حادث شده، گوش را تیز نموده که از کجا جوابی می رسد یا نه و چشم ها پر اشک شد که جواب دهی پیدا نشد که یک مرتبه از صحن ابی الفضل صدای ساعت بزرگ او به صورت بم و کلفت بلند گردید: «لیک... لییک... لییک» تا ده مرتبه او هم تمام شد. اشک ها را پاک کرده، گفتم: «های بگردم وفاداری ات را. باز تویی که جواب دادی». خوشحال شدم که هنوز ناصر هست و از خوشحالی باز اشک ها بیرون شد و یک مرتبه به فکر تشنگی بین راه افتادم و همان طور در عالم خیال با خود آمدم، آمدم، آمدم تا وضو گرفتم و به حرمین زیارت نموده، برگشته تا به همین نقطه که ایستاده ام دیدم در پنج نقطه ای آب نخورده ام و تشنه هم نیستم. حالا این از راه طبیعی به چه نحو ممکن است و من از کدام آب سیر شده ام (آقانه جفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۴۲).

توسلات با زیارت

خداوند متعال با اینکه خود را از رگ گردن به انسان نزدیک تر می داند، باز هم بر اساس مصالحی او را به واسطه آوردن به درگاه خود و توسل به افراد و اموری فرمان داده تا انسان با اطاعت از این فرمان، به رشد و تعالی برسد. اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام مهم ترین باب توسل الهی و «الباب المبتلی به الناس» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۵۱) هستند؛ دروازه ای که انسان ها با آن امتحان می شوند؛ مانند بنی اسرائیل که با باب حطه آزموده شدند. آنان کشتی نجات در گرداب های فراگیرند و به تعبیر دیگر چون کشتی نوح اند که هر که سوارش شود، نجات یابد

۱. لرزه.

و هرکس از سوار شدن در آن خودداری کند، غرق خواهد شد: «الفلک الجاریة فی اللجج الغامرة»، (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۰۰). آنان پناهگاه مستحکم «الکھف الحصین» معرفی شده‌اند و انسان با رجوع به آنها برای اطاعت فرمان خدا، از دستور حق فرمان برده است؛ چنان‌که خداوند گناهکاران امت را به رفتن نزد پیامبر اکرم ﷺ فرمان داده که اگر نزد او بروند و استغفار کنند و پیامبر نیز برایشان استغفار کند، قطعاً خداوند را مهربان و توبه‌پذیر می‌یابند (توبه: ۶۴).

زیارت، خود نوعی توسل است و چنان‌که در احادیث ذکر شده در بندهای پیشین آمد، به زائر امام حسین علیه السلام وعده حاجت روا شدن داده شده است. افزون بر اینکه این داد و ستد با معصوم و توجه به او، برآمده از حسی است که بر اثر زیارت به زائر دست می‌دهد؛ حسی برخاسته از این واقعیت که معصومی که به زیارتش رفته است، او را می‌بیند و صدایش را می‌شنود و جواب سلامش را می‌دهد؛ ولی محدودیت‌های این دنیای خاکی مانع شنیدن صدای معصوم می‌شود و زائر باید گوش جانش را به صدا و نوای معصوم خوش کند. در اذن دخول مأثور ائمه علیهم السلام آمده است:

أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ
كَلَامِي وَيُرْذَوْنَ سَلَامِي وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ
مُنَاجَاتِهِمْ (کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۷۳؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۵ و ۲۲۷؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق،
ص ۶۵؛ مجلسی، ۱۴۲۳ق، ص ۵۳۰).

دلیل آن نیز آیه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱ دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۲۹۵).
در خاطرات مرحوم آقاجنئی حداقل دوازده مورد از این توسلات در زیارت‌ها نقل شده که برخی از آنها را به اختصار نقل می‌کنیم.

۱. کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده نشمارید که زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند (آل عمران: ۱۶۹)

توسل برای ادای بدهکاری‌های پدر و علم و مغفرت

وی برای ادای بدهکاری‌های پدر و مغفرت و علم زیاد و رسیدن به درجه اجتهاد نذر می‌کند چهل روز زیارت عاشورا بخواند:

من بنا گذاشتم که چهل روز زیارت عاشورا روی بام مسجد شاه بخوانم و سه حاجت در نظر داشتم: یکی قرض پدر ادا شود و یکی مغفرت و یکی علم زیاد و درجه اجتهاد. پیش از ظهر شروع می‌کردم و ظهر نشده تمام می‌شد، از اول تا به آخر دو ساعت طول می‌کشید، چهل روز تمام شد. یک ماه نگذشت که پدرم نوشته بود که قرض مرا موسی بن جعفر علیه السلام ادا نمود. من به او نوشتم، بلکه سیدالشهدا علیه السلام ادا کرد: «و کلهم نور واحد». يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. و چون این زیارت عاشورا به زودی مؤثر شد که بر حسب اسباب ظاهری غیر ممکن بود، قوی دل شده در ماه محرم و صفر جهت طلبی که اهم مطالب بود در نظرم، چهل روز زیارت عاشورا روی بام مسجد شاه خواندم با اهتمام تمام و کمال احتیاط، به این معنا که در آن دو ساعت همه را رو به قبله سر پا در مقابل آفتاب ایستاده بودم تا تمام می‌شد.

چهل روز ختم ما تمام شد. بعد از آن خوابی دیدم که مطلب برآورده است... بعد که به نجف رفتم، تا تمام آن خواب را مطابق یافته (آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۹).

توسل برای رفع مرض در سفر

هنگام زیارت کاظمین علیه السلام گرفتار تب شد و از آنجا که باید راه را تا کربلا پیاده می‌پیمود و با تب بسیار مشکل بود، به آن حضرت برای رفع تب توسل کرد:

سه روز در کاظمین صبح حاجات به آن سده زیارت جوادین و کاظمین علیه السلام بودیم و عرض حاجات به آن سده سَنِّه نموده و مشمول فیوضات ربانی و مراسم سبحانی گردیدیم. بعد از آن بنا شد که زوار و سید روضه‌خوان به سامره مشرف شوند و من با میرزا حسن، که ته کیسه پولمان بالا آمده بود و اندکی مانده بود، به سامره توانستیم برویم. ما دو نفر در فردا عازم کربلا بودیم. در همان شب آخر،

مرا تب شدید عارض گردید و بعد از صرف غذا علی‌الرسم عباى خود را به سر کشیده و خوابیدم. رفته رفته استخوان‌ها به شدت درد می‌کرد و در عالم فکر و خیال با موسی بن جعفر علیه السلام به مناجات قلبی و گفت‌وگویی روحی مشغول شدم: «... هنوز که به یابوس شما نرسیده بودم، با آن خستگی‌های راه و ناپرهیزی‌های منزل که در حفظ‌الصحه خود داشتم، هیچ بلایی و چشم‌زخمی به من نرسیده. وقتی که زیر پرچم علم شما و حصن حصین دیار شما داخل شدم و از خستگی، راحت، و از خوف و وحشت، مأمون شدم در این دیار غربت و ملاصق فقر و فلاکت و پیاده‌روی، فردا در حال وحدت و وحشت دردی از روی دل ما بر نداشتی علاوه دردی در سربار گذاشتی:

ته که باری ز دوشم بر نداری میان بار سر بارم چرایی

هی بنام شستت را، خوب مهمان‌نوازی کردی! اگر پیاده‌روی فردا نبود به این ذره درد و تب اعتنایی نداشتم و زبان به چون و چرا نمی‌گشودم. تو خود می‌دانی که در شدايد چقدر تحمل و بردباری داشتم. لکن چاره چیست که فردا شش فرسخ باید راه بروم و پرستاری میرزا حسن را هم بنمایم. تو خود فکر کن که در چه زمینه‌ای تب عارض من شد». در بین این افکار و خیالات مرا عرق فرا گرفت و از آن عرق، خوشم می‌آمد و راحت شدم به همان حال به خواب رفتم. صبح برخاستم، زیارت نمودم، چایی خوردیم و از سید جدا شده و خداحافظی نمودیم. آنها به طرف سامره، و من و میرزا حسن به طرف کربلا رهسپار شدیم؛ چون مرغ سبک‌روح و بانشاط؛ کانه تب نکرده‌ام. دو نفری عبا و اثاثیه مختصر خود را به دوش گرفته، به طرف کربلا روان شدیم (همان، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۶۹).

توسل برای تهیه اسباب سفر کربلا

یک بار در نیمه شعبان، آقاجفی دید که همه طلاب با پای پیاده به کربلا مشرف می‌شوند. اما فکر می‌کرد به دلیل فقر و نداری نمی‌تواند به سفر برود. نکته جالب توجه اینکه آقاجفی با وجود توکل بالایش، سفر بدون زاد و توشه را صواب ندیده بود. اما اسباب سفرش فراهم شد:

در نیمه شعبان که باز زیارتی بود، طلاب نجف همه رفتند و من هم بسیار مایل بودم که در زمره آنها داخل باشم و پول فقط چهار قران داشتم. روز سیزدهم شعبان که روز آخر بود که به زیارت ممکن است بروند، در آن روز هر چه حساب نمودم که با همان چهار قران پیاده بروم و پیاده برگردم، دیدم ممکن نمی‌شود و بیش از چهار قران خرجی می‌خواهد. بالاخره بنا گذاشتم که اگر امروز من نشد بروم، در روز نیمه می‌روم به وادی‌السلام اولاً زیارت عاشورایی می‌خوانم، بعد از آن به حسین بن علی علیه السلام شکایت از پدرش می‌نمایم که عشق تامی به زیارت شما داشتم و علی علیه السلام این قدر پول به ما نداد که بیایم در حضور زیارت کنیم و ما جهت خود پول نخواستیم که بگویید باید ریاضت کشید. «فلکل مأموم امام یقتدی به». البته سفر غیر حضر است؛ لوازمی دارد و مایه اطمینانی می‌خواهد؛ مثل آنکه در جنگ احد شمشیرش شکست گفت به پیغمبر: «من شمشیر می‌خواهم». پس این پول خواستن من با وجود چهار قران، نظیر شمشیر خواستن اوست در احد. این نه دنیاست؛ بلکه مسافرت خصوصاً پیاده و بی‌اسب فی‌نفسه یک ریاضت بزرگی است؛ ولو کیسه مسافر پر پول باشد.

در همین خیالات در حجره کدایی تنها نشسته بودم که دو نفر از طلاب خراسانی که رفیق بودند، وارد شدند؛ نیم ساعتی نشستند و حال پرسیدند و یکی از آن دو نفر، شش قران به ما داد که این را از آقاسید محمد کاظم یزدی برای شما گرفته‌ام و آنها رفتند. من هم بیرون شدم از میان بازار یک نانی گرفتم به دستمال نموده، رفتم بیرون و دنباله زوار از نجف قطع شده بود و نزدیک ظهر بود. کفش‌ها و نان را به عبا نموده، روی دوش انداختم و خوشحال که یک تومان پول دارم که چهار قران هم از حساب خرج مسافرت من که در حجره حساب می‌کردم، زیادتر بود و تازه از سفر آمده، مثل برق به سیاهی آخرهای زوار رفتم تا به دسته اول رسیدم و ترک کردم و به دسته دوم رسیدم و ترک کردم و هلم جرا (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۸۰).

در خواست دیدار ائمه

آقانجفی مدتی دل مشغول عشق و محبت امام عصر شد؛ به گونه‌ای که در توسلی درخواست دیدار امام علی ع یا امام زمان ع را داشت. این در حالی است که می‌گوید: «از حماقت خود، خود را ملامت نمودم که این کار عوامانه و بی‌فایده چرا از من سر زد؟» در نهایت با تفرّلی بر قرآن کریم که به دقت پاسخ این درخواست در آن بود، از این درخواست منصرف شد. وی قرآن را بعد از چند صلواتی باز کرد و در اول صفحه این آیه را دید: «مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت: ۵). «از کلمه این آیه بوسیدم که جوابی شافی من بود» (همان، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۸۵).

توسل برای تعجیل فرج و...

یکی از توسلات مستمر آقانجفی در زیارت‌ها برای تعجیل در فرج امام عصر بود. وی می‌گوید:

از جمعه اول ورود به نجف، مشغول شدم به زیارت عاشورا؛ فقط برای تعجیل ظهور دولت محمدیه و فرج حجت عصر که اگر قبول آن در گاه کردم، یا شهادت و یا ریاست نصیب گردد و هر دو نور علی نور است. ... در هر جمعه این زیارت را می‌خواندم؛ چه در نجف چه در کربلا و چه بین راه که در سالی چهل روز جمعه خوانده می‌شد: «اشهد الله علی قلبی انی احب حجة العصر حباً شدیداً و اظنه سیخرج فی حیاتی ان شاء الله و اسئل الله ان یوفقنی لخدمته و یرینی العزة الحمیده».

روز جمعه بود. علی‌الرسم رفتیم به حرم [و] مشغول زیارت عاشورا شدیم جهت تعجیل در ظهور حق دولت حقه. تا آن وقت نفرین‌های دعای علقمه را به دشمن امام و شیطان حواله می‌کردم... (همان، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۲۷).

توسل برای ادای قرض‌ها و بدهکاری‌ها

با وجود اینکه آقانجفی با قناعت روزگار می‌گذراند، اما به تدریج قرض‌هایش انباشته

شده بود و با توجه به حساسیتی که به پرداخت حق مردم داشت، گرفتار غم و اندوه فراوان گردید و به توسلات متعدد، از جمله زیارت ائمه برای ادای دیون پرداخت. اما اجابت این دعا به طول انجامید که در روایات به اسباب آن اشاره شده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا بنده‌ای که دوست خداست، در پیش آمدی که برای او رخ داده، دعا کند و خدا به فرشته‌ای که موکل به او (یا به آن دعا) است، فرماید: «حاجت بنده مرا برآور؛ ولی در [دادن] آن شتاب مکن؛ زیرا می‌خواهم صدا و آواز او را بشنوم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۹۰).

نکته دومی که در این خاطره وجود دارد، این است که توسلات ما به اهل بیت علیهم السلام باید برای رسیدن به توحید و تقرب به خدا باشد. ولی در مواردی ممکن است توجه ما به وسایل قرب الی‌الله، ما را از سرمنشأ خیرات و برکات، یعنی خداوند غافل کند؛ چراکه هر شیعه و هر مسلمان معتقدی که شهادتین می‌گوید، باور دارد که همه مخلوقات در تمام هستی شان وابسته و نیازمند خدایند و تنها بی‌نیاز واقعی، الله است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵). ولی گاهی انسان به اسباب ظاهری و گاهی هم به اسباب معنوی دل خوش می‌کند که آقاجفی در این خاطره به شیرینی به این نکته نیز پرداخته است (ر.ک: آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۲۸).

توسل به حبیب بن مظاهر برای ازدواج

آقاجفی که به سبب نداری تا سی سالگی ازدواج نکرده بود، در زیارت کربلا با توسل به حبیب، وارد روند ازدواج می‌شود. در میانه کار، گرهی در کار می‌افتد و سید با ادبیاتی عوامانه شکایت حبیب را نزد حضرت امیر علیه السلام می‌برد؛ ولی زود پشیمان می‌شود و عذرخواهی می‌کند و بالاخره ازدواج موفق و رضایت‌بخشی برای او رقم می‌خورد. این خاطره، باور نویسنده به حضور معصومان و درد دل کردن با آنان، و صمیمیت و واقع‌گرایی او را به زیبایی نشان می‌دهد (ر.ک: همان، ۱۳۷۵ش، ص ۲۳۵-۲۵۰).

توسل به حضرت زهرا علیها السلام برای نجات از قرنطینه مسیر کربلا

در ایام جنگ جهانی اول، به دلیل شیوع وبا برای زائران کربلا در بیابان‌های اطراف، قرنطینه‌های صحرائی ایجاد شد. زائران را در سرمای زمستان ده روز در خیمه‌هایی میان صحرا نگه می‌داشتند که صدمات زیادی برایشان داشت. آقانجفی نیز در یکی از سفرهای زیارتی خود گرفتار این قرنطینه‌ها، و مجبور به ماندن در میان صحرا شد. وی برای حل این مشکل به حضرت زهرا علیها السلام و حدیث کسا متوسل گردید و مشککش حل شد (ر.ک: آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۸۹).

توسل برای آبگوشت در بیابان

یکی از آداب سفر، مزاح و شوخی بدون گناه با همراهان است. امام صادق علیه السلام در روایتی چهار نشانه جوانمردی هنگام سفر را چنین ذکر کرده است:

المُرُوَّةُ فِي السَّفَرِ كَثْرَةُ الزَّادِ وَ طَيِّبُهُ وَ بَدَلُهُ لِمَنْ كَانَ مَعَكَ وَ كِتْمَانُكَ عَلَي الْقَوْمِ أَمْرُهُمْ بَعْدَ مُفَارَقَتِكَ إِيَّاهُمْ وَ كَثْرَةُ الْمِزَاحِ فِي غَيْرِ مَا يُسَخِّطُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ .

جوانمردی در سفر عبارت است از: ره توشه زیاد و خوب، و بخشش آن به همسفران و کتمان اسرار آنان بعد از جدا شدن از آنها و شوخی فراوان در آنچه که خداوند عزوجل را به خشم نیاورد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۹۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۰ش، ص ۲۵۴).

روحیه مطایبه‌گر مرحوم نجفی قوچانی در خاطرات سفرش به روشنی پیداست؛ از جمله در زیارت دوره امامزاده‌ها و بقاع عراق این روحیه نمایان شده است. آقانجفی به هنگام زیارت بقعه عون، (که مشهور است پسر حضرت زینب کبراست)، در وسط بیابان میل به آبگوشت پیدا می‌کند؛ در وضعیتی که هیچ اسباب آن مهیا نبوده است و رفقاییش او را برای این توقع، ریشخند می‌کنند. آقانجفی از سر لج می‌گوید اگر امشب آبگوشت نرسید، من غذای دیگری نخواهم خورد. اما بالاخره، وسایل آبگوشت به بهترین وجه و از جایی که گمان نمی‌رفت، فراهم شد (ر.ک: آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۳۸۵).

ترک نکردن زیارت کربلا ولو در قحطی

در قحطی و اوضاع وخیم اقتصادی دوره جنگ جهانی اول و بعد از آن در ایام محاصره نجف به دست انگلیسی‌ها، آقانجفی از سخت شدن زیارت امام حسین علیه السلام در فصل‌های زیارتی می‌گوید. او با این حال، زیارت را ترک نمی‌کرد. او می‌گوید که در این مدت در مسیر از غذاهای ساده و نان جو استفاده می‌شد (ر.ک: آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۳۴۷).

تعارف بی‌جا

تعارف بی‌جهت و بدون دلیل یکی از آسیب‌ها و نقاط ضعف در رفتار ماست. اگرچه حیا در اسلام مدح شده است، اما حیای نابجا نیز مذمت گردیده است؛ به ویژه که در مواردی به دروغ گفتن نیز می‌انجامد. آقانجفی خاطره‌ای را درباره این مسئله در سفر پیاده کربلا نقل کرده است:

در مقابل من میان دو حجره کاروانسرا هفت - هشت نفر از امنیه عثمانی منزل نموده بودند [و] محض توجه از زوار و اینها برای خود غذا پخته بودند [و] غذای خود را در میان سینی بزرگی کشیده بودند. تخمین یک من برنج طبخ نموده بودند و گوشت و خورشت او را نیز به روی برنج ریخته بودند. رئیس‌شان امر کرد که سینی را ببرید نزد آن سید، او اول بخورد آنچه میل دارد؛ بعد از آن ما خواهیم خورد. سینی پر پلو را آوردند نزد من گذاشتند که «سیدنا کل». گفتم: «سیرم و من تازه غذا خورده‌ام». از او «کل» و از من «سیرم» مکرر گردید. رئیس‌شان آمد میان ایوان حجره گفت: «سیدنا کل». من احمق با آنکه میل هم داشتم که چند لقمه‌ای بخورم، خصوصاً مسافری که از نان خالی سیر شده که اگر به قدر دو نفر بعد از آن سیری پلو نخورد، لااقل به قدر خوراک یک نفر به میل خواهد خورد، معذک رئیس‌شان هم آنچه التماس کرد، گفتم مرغ یک پا دارد، سیرم که سیرم. رئیس رفت میان حجره به غیظ تمام به امنیه‌ها گفت: «شیلوا هذوله موا و آدم»؛ یعنی سینی را بکشید بیاورید این عجم‌ها آدم نیستند. با خود گفتم: «واقعاً راست گفتمی که من آدم نیستم. قربان آن عقیده صاف و

انسانیت شما». آمدند سینی را از پیش من بردند. بعدها هر وقت از این مشکل یادم می آمد، خود را ملامت می کردم. واقعاً هم خیلی بد کردم آن بیچارگان به یک عقیده صافی و قصد تبرکی این التماس را نمودند و من را آدمی محسوب داشتند و من نفهمیده خود را حیوان به قلم دادم. خراب شود این خانه جهالت که آدم را در دنیا و آخرت محروم سازد (آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۸۱).

کمک به همسفران

رسول خدا ﷺ فرمود:

کسی که مؤمن مسافری را یاری کند، خدا ۷۳ گره اندوه و مشکل را از کار او می گشاید و در دنیا و آخرت او را از هم و غم پناه می دهد و در آن روز که نفس مردم قطع می شود (آنجا که مردم گرفتار نفس های خویشند)، اندوه عظیم او را بر طرف می سازد (صدوق، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۱۷۳).

این کمک کردن به هنگام گرفتاری و بیماری همسفر ضروری تر است. امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرد: «حَقُّ الْمُسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ إِذَا مَرِضَ ثَلَاثًا»؛ «حق مسافر این است که همسفرانش هنگام بیماری او سه روز برایش درنگ کنند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۹).

آقاجفی در سفر زیارتی تا حد امکان این دستور را عمل می کرد؛ برای نمونه در میانه راه اصفهان به عتبات همسفر آقاجفی مریض می شود و او در این مدت تا رسیدن به مقصد از هیچ خدمتی برای او فروگذار نمی کند؛ از تهیه اسباب استراحت در منزلگاه ها و کرایه کردن چارپا برای سواری گرفته تا... (ر.ک: آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۶۶).

سحرها که میرزا حسن خسته [می شد] و چرت می زد برای او افسانه می گفتم و مشغولش می کردم و به منزل ها که می رسیدیم، همه را دراز می کشید و غالباً ناله و داد از خستگی می زد و کارهای منزل با من بود....

او که در منزلگاهی ناخواسته از ریفش جلو می افتد، نگران او شده و می گوید:

زوار رفت (رفتند) و من در بحر تفکر فرو رفتم که برگردم که فردا مالی کرایه نموده و او را بیاورم یا چنان که گفته، بروم میان طاق بایستم که هم از رفیق دورتر و هم به

زوار نرسیم و به هر دو طرف علاقه مندم؛ زیرا که بعضی اثاثیه مان نزد زوار بود و اگر به زوار نرسیم، بی اثاثیه مسافرت نمودن ما به غایت، سخت خواهد شد و اگر در همین جا تا صبح اطراق کنم، گذشته از وحشتناکی این جنگل تاریک، که مردم اکراد این حدود کم از درندگان وحشی نیستند، شاید رفیق، فردا هم به اینجا نرسد؛ یا از شدت مرض و یا از وحشت تنهایی و تنبلی ذاتی. به قدر ساعتی در اطراف مسئله متحیر مانده بودم و این حال بدترین حالات بود برای من... همین که نجات یافتم، نشستم به فکر رفیق و فکر کردم بروم پایین طاق، محل اطراق زوار؛ چه یک فرسخ و نیم بیش به منزل نمانده و چنانچه رفیق فردا تا اینجا اگر بیاید، تا به منزل هم خواهد آمد. پس ماندن در این بیابان فایده ندارد، و یا آنکه بر حسب سفارش رفیق اینجا بمانم تا فردا، بلکه حال معلوم گردد و لعلاً تا اینجا به امید من با حال تب بیاید و چون من نباشم، از من مأیوس گردد و در اینجا بماند و در این صورت درحالی که یک خرجی همراه ندارد و غریب و بی کس در اینجا، چون به سر زند و چه کار کند و این ظلمی است فاحش که من بر او وارد آوردم؛ زیرا که دست بیعت و رفاقت به هم دادیم و خواهی نخواهی رفاقت او را قبول کرده‌ام و هرگز وجدان من نگذارد که او را به این حال غربت و بی‌نوایی بگذارم و بگذرم. خصوصاً سفارش او که به یک معنی استنصار از من نموده است هم شنیده‌ام و این کمال بی‌رحمی و انصاف‌کشی است؛ ولو رفیق کافر باشد... (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵۵).

رهزنی‌های شیطان در زیارت

بنا بر نص قرآن کریم، شیطان سوگند یاد کرده است که همه انسان‌ها را گمراه کند و حتی برای انبیا و اولیای الهی دام می‌نهد و این قاعده‌ای کلی است که ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّ﴾ (یوسف: ۵۳). زائر کربلا نیز از گرفتار شدن به دام شیاطین مبرا نیست و باید دائم مراقب دام‌های مختلف شیطان باشد. آقاجفی در خاطرات خود از زائر پیاده‌ای گفته که به تماشای دختر جوانی در میان مسافران می‌نشست و کار خود را به عنوان تماشای خلقت زیبای الهی و عشق آسمانی توجیه می‌کرد (ر.ک: همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵۹).

زیارت به نیابت از والدین

همان طور که نیکی به پدر و مادر در زمان حیاتشان مورد تأکید قرآن کریم و اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، نیکی به آنها پس از مرگشان نیز توصیه شده است. از محمد بن مروان نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبِرَّ وَالِدَيْهِ حَيِّينَ وَ مَيِّتِينَ يُصَلِّيَ عَنْهُمَا وَ يَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَ يَحُجَّ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِبِرِّهِ وَ صَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۹).

چه مانعی است برای هر کدام از شماها که احسان کند به پدر و مادرش؛ زنده باشند یا مرده؛ از طرف آنها نماز بخواند و از طرف آنها صدقه بدهد و از طرف آنها حج کند و از طرف آنها روزه بدارد و آنچه کرده است از آن آنها باشد، و مانند آنها را به خود او هم بدهند و خدا عزوجل به احسان و صله او خیر فراوانی افزاید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۷۱).

آقانجفی که به زیارت به نیابت والدینش ملتزم بود و حتی یک زیارت عرفه به نیت مادرش انجام داده بود، در رؤیایی که مادرش را اندوهگین دید، با او این گونه سخن گفت: حتی آنکه یک زیارت عرفه سیدالشهدا علیه السلام مخصوصاً از نجف به نیت شما حرکت کرده‌ام؛ علاوه بر آنکه در غالب اوقات، حرم به قصد شما سلامی و یا زیارت تام تمامی نموده‌ام و از ائمه معصومین علیهم السلام وارد است که فواید عظیمه‌ای بر اینها مترتب است (آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۵ق، ص ۲۱۸).

تناسب سختی کشیدن در زیارت امام حسین علیه السلام

پذیرفته است که زیبایی‌ها و نعمت‌های دنیا و حلالش برای بندگان خدا قابل استفاده است؛ اما ماهیت مادی نعمت‌های دنیا باعث محدودیت‌هایی می‌شود که استفاده از نعمت‌های الهی در دنیا را با دشواری همراه می‌کند؛ زیرا مسیر انسان در دنیا مسیر بندگی، تکلیف، بار بندگی حضرت حق را به دوش کشیدن و مخالفت با خواسته‌های نفسانی است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (نازعات: ۱۴).

کسی که از جایگاه پروردگارش بیم کرد و نفسش را از خواهش‌های حیوانی‌اش بازداشت، پس جایگاهش بهشت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۲). در روایاتی دیگر نیز برترین عبادت‌ها دشوارترینش شمرده شده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۲۰). این مسئله مورد اتفاق عقلای عالم است که برای داشتن بدنی نیرومند و سالم، باید بدن را با ورزش و زحمت به تکاپو انداخت. علمای اخلاق نیز همین قاعده را در توانمند کردن روح پذیرفته‌اند. همین نگاه قسمتی از فلسفه پیاده‌روی برای رفتن به زیارت را تشکیل می‌دهد. اگر راحتی، و رفاه و آسایش ملاک بود که دیگر نیازی به پیاده‌روی نبود.

آقانجفی زحمت‌نازل راه و خستگی و رنج کشیدن را از لوازم دنیایی می‌داند که سجن مؤمن است و اعتقاد دارد که تهیه وسایل آسایش و رفاه با زیارت حسین بن علی علیه السلام مناسب ندارد و خوشی و راحتی در این راه، سزاوار نیست. او حقیقت زیارت را با تشبیه به امام حسین علیه السلام، که تشنه و گرسنه و مسافر و غریب بود، حاصل می‌داند که حقیقت زیارت است و بوسیدن آهن و نقره حرم را به تنهایی زیارت نمی‌داند... (ر.ک: آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۷ و ۱۵۵).

داده‌های تاریخی

خاطرات آقانجفی از سفرهای زیارتی خود که غالباً به صورت پیاده بود، حاوی اطلاعات مفید و ارزشمندی از سفرهای زیارتی آن روزگار است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

مسیر سفرهای زیارتی آقانجفی به عتبات

سفر از ایران به عراق

مسیری که آقانجفی از اصفهان تا عتبات طی کرده، حدود پنجاه منزلگاه داشته و فاصله هر منزلگاه حدود پنج تا شش فرسخ می‌شده است (ر.ک: همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۳ و ۱۴۲). او سه سال پیش از این مسافرت، با پای پیاده از خراسان به اصفهان سفر کرده، مسیر کربلا را در مقایسه

با مسیر خراسان، بسیار آبادتر، و مسافرت در آن را در مقایسه با مسافرت در کویر، چونان گردش و تفریح می‌داند. نزدیک بودن منزلگاه‌ها به هم، فراوانی امکانات رفاهی چون آب و غذا و محل‌های استراحت و منزلگاه‌ها، طولانی بودن مدت استراحت کاروان‌ها در مسیر (به علت زیادی منزلگاه‌ها و امنیت نسبی راه‌ها) سرسبزی و آبادانی و برخورداری از روستاها و توقفگاه‌های مسیر، از جمله مواردی است که او در این مقایسه لحاظ کرده است.

این راه عتبات که منزل‌های او پنج، شش فرسخ بیش نبود، کانه هواخوری و گردش و تفنن بود، نه مسافرت؛ لذا در گوشه‌ای به تفنن چایی گذارده، مشغول عیش بودیم و چون هوا خوش بود، غالباً نصف شب حرکت می‌کردند و صبح سر آفتاب، یک دو ساعت از آفتاب گذشته به منزل می‌رسیدند و این مسافرت عتبات نسبت به مسافرت راه یزد، از حیث کوتاهی منازل و آبادی زیاد و آب‌های زیاد و استراحت تمام روز در منازل، نسبتاً بهشت به جهنم بود (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۵-۱۳۷).

مسیری که بیشتر منزلگاه‌هایش در خاطرات ایشان ذکر شده شامل این منزلگاه‌هاست: اصفهان، نجف‌آباد، خوانسار، گلپایگان، دولت‌آباد فرسبه، کرمانشاه، هارون‌آباد، کرند، خانقین، غزل رباط، شهردان، یعقوبه، خان خورشید، کاظمین (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۴-۱۴۲). هزینه‌ای که ایشان برای این سفر برآورد کرده بود که البته تجربه نشان داد برآورد درستی است، حدود ده تومان آن روز بود.

سفر نجف به کربلا

نجف به کربلا دو مسیر داشته است: یکی راه آبی و دیگری مسیر پیاده. برای راه آبی از کوفه سوار بر طراده (بلم و قایقی به ظرفیت حدود سی نفر) به طویریج در سه فرسنگی کربلا می‌رفتند و از آنجا سوار گاری می‌شدند تا کربلا. این مسیر را مسیر آبی و مسیر ناتوان‌ها می‌گفتند که حدوداً یک نیم‌روز به طول می‌انجامید.

مسیر بعدی مسیر پیاده بوده که مسیر شور می‌خوانده‌اند و از نجف تا خان‌شور، شش

فرسخی بین راه اتراق می‌کردند و از خان‌شور تا کربلا که حدود دو روز به طول می‌انجامید و در بین مسیر مزیف‌های (مهمانخانه) متبرعان از زائران حسینی در ایام زیارتی پذیرایی می‌کردند (ر.ک: همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۷۰، ۱۷۸ و ۳۵۰).

برآورد آقاجفی برای هزینه مسیر پیاده به کربلا و نجف با سه روز اقامت در کربلا، شش قران تا یک تومان بوده که یک‌سوم آن در مسیر رفت، و یک‌سوم در مسیر برگشت و بقیه برای توقف در کربلا هزینه می‌شد (ر.ک: همان، ۱۳۷۵ش، ص ۲۲۹ و ۲۳۴).

آقاجفی ایام مرسوم پیاده‌روی به سمت کربلا در حوزه نجف را دو نوع موسم می‌دانسته است: نوع اول، موسم‌هایی که زیارت کربلا را مانند واجب تلقی می‌کردند و تا حد امکان نمی‌گذاشتند ترک شود که عبارت‌اند از: زیارت اربعین، زیارت عرفه، زیارت نیمه شعبان، و نوع دوم، موسم‌هایی که زیارت را مستحب می‌خواندند و گاهی انجام می‌شد؛ ولی مانند نوع اول مورد توجه نبود. زیارت روز عاشورا، زیارت نیمه رجب و زیارت شب عید فطر از این قبیل بود. آقاجفی در این باره می‌گوید:

در هر سالی زیارت اربعین و نیمه رجب و نیمه شعبان و عرفه از واجبات من و نوع طلاب نجف بود که به کربلا می‌رفتیم و اول رجب و عید فطر و عاشورا از مستحبات بود که گاهی می‌رفتند و گاهی نمی‌رفتند. در عاشورا که نمی‌رفتند، و جهش این بود که نوعاً خصوص عاشورا عزاداری و سوگواری در نجف بهتر و باواقعیت‌تر و باحال‌تر بود. لهذا در نجف می‌ماندیم و از آنجا زیارت می‌کردیم (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۲۳۳).

این ایام از ایام خاص زیارتی امام حسین علیه السلام هستند و روایاتی در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در این زمان‌ها وجود دارد. درباره زیارت عرفه از امام صادق و امام رضا علیه السلام نقل است که فرمودند:

مَنْ آتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِعَرَفَةَ أَقْبَلَهُ اللَّهُ تَلِيحَ الْفُؤَادِ.

کسی که در عرفه به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود، خداوند او را با قلبی خنک‌شده باز خواهد گرداند.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَتَجَلَّى لِرُؤُوسِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَبْلَ أَهْلِ عَرَافَاتٍ وَيَقْضِي حَوَائِجَهُمْ وَيَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَيُسَمِّعُهُمْ فِي مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ يَأْتِي أَهْلَ عَرَافَةَ فَيَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۶۹).

خداوند تبارک و تعالی در روز عرفه ابتدا برای زوار قبر امام حسین علیه السلام تجلی می کند و حوائجشان را برآورده کرده، گناهانشان را می بخشد و شفاعتشان را می پذیرد و در مرتبه بعد، این لطف را به حجاجی که در عرفه گرد آمده اند، می کند.

درباره زیارت نیمه شعبان فرمود:

مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عليه السلام لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَ لَيْلَةَ الْفِطْرِ وَ لَيْلَةَ عَرَافَةَ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَ قُضِيَتْ لَهُ أَلْفُ حَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۱۷۱).

هر کس امام حسین را در شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عرفه در یک سال زیارت کند، خداوند ثواب هزار حج ادا شده و هزار عمره مقبول به او می دهد و هزار حاجت از حاجت های دنیا و آخرتش را روا می کند.

درباره زیارت امام حسین علیه السلام در شب عاشورا از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

مَنْ بَاتَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لَيْلَةَ عَاشُورَاءَ لَقِيَ اللَّهَ مُلَطَّخًا بِدَمِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّمَا قُتِلَ مَعَهُ فِي عَرَصَتِهِ [عَصْرِهِ] وَقَالَ مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَيَّ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ وَ [أَوْ] بَاتَ عِنْدَهُ كَانَ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ (همان، ۱۳۵۶ش، ص ۱۷۳).

کسی که شب عاشورا نزد امام حسین علیه السلام به صبح آورد، خداوند را در قیامت آغشته به خون خود ملاقات خواهد کرد، گویا که همراه امام حسین علیه السلام در زمانش به شهادت رسیده است، و کسی که روز عاشورا به زیارت امام حسین علیه السلام برود و نزد او شب را به صبح آورد، مانند کسی است که در برابر امام به شهادت رسیده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

إِذَا كَانَ النِّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ نَادِيَ مُنَادٍ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى زَائِرِي الْحُسَيْنِ عليه السلام اَرْجِعُوا
مَغْفُورًا لَكُمْ تَوَابِكُمْ عَلَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ (همان، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۷۹).

هنگامی که نیمه شعبان فرارسد، منادی ای از افق اعلی ندا می دهد که ای زائران حسین علیه السلام، باز گردید در حالی که گناهانتان آمرزیده است و پاداشتان بر عهده پروردگارتان، الله، و پیامبرتان، محمد است.

بزنطی می گوید: «از امام رضا علیه السلام پرسیدم در چه ماهی به زیارت امام حسین علیه السلام بروم».

فرمود: «در نیمه رجب و نیمه شعبان» (همان، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۸۲).

امام عسکری علیه السلام فرمود: «علامت های شیعه پنج تاست: ۵۱ رکعت نماز، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی بر زمین گذاشتن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم» (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۳).

مسیر زیارت دوره در عراق

پس از گذشت چند سال از اقامت آقانجفی قوچانی در نجف، وی همراه دو تن از دوستانش تصمیم گرفت به زیارت دوره ای مزارات مشهور عراق برود. او این زیارت را که حدود سه ماه طول کشید و ترکیبی از پیاده روی و سواری بر قطار و بلم بود، بر اساس مسیر زیر گزارش کرده است:

نجف (پیاده)، کربلا (پیاده)، مسیب (با قطار)، کاظمین، سامرا و بغداد، مزار کلینی و نواب اربعه و مدائن، مزار سلمان فارسی و ایوان مدائن (با قطار)، دیاله بغداد (پیاده)، حله مزار امامزاده حمزه، نواده ابوالفضل العباس، مزار امامزاده قاسم بن موسی که به او جاسم می گفتند، مزار ایوب پیامبر، مزار محمد بن ادریس حلی و مقام ردالشمس و بازگشت به مسیب (با قطار و زیارت دو طفلان مسلم)، زیارت عون، فرزند زینب، کربلا و نجف (با بلم). (رک: آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۶۰-۳۸۳).

تحلیلی از چرخه مالی و رونق اقتصادی مسیر زیارت

آقانجفی از آبادانی و رونق روستاها و استراحتگاه‌های مسیر کاروان‌های زیارتی خبر می‌دهد، به گونه‌ای که حتی ده کوره‌های بین راه نیز مسجد و حمام داشته و به زوار خدمات می‌داده‌اند. وی با اشاره به اینکه در هر منزلگاه باید علاوه بر تأمین آذوقه و مایحتاج خود زائران، آذوقه چهارپایان آنها و هیزم کافی برای گرمایش و آشپزی و نفت برای روشنایی تأمین شود، از اینکه حتی در مناطق و روستاهای کوچک و دورافتاده نیز این وسایل فراهم است، اظهار شگفتی می‌کند (ر.ک: همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۱).

وی با یک محاسبه تخمینی هزینه‌ها و آذوقه‌هایی را که در هر منزلگاه با ظرفیت دوهزار زائر نیاز است، چهل خروار جو و هشتاد خروار کاه برای چهارپایان، شبی هشتاد خروار خوراکی برای زائران، ده خروار هیزم برای آشپزی و سی من نفت برای روشنایی می‌داند که با توجه به عبور و مرور مستمر یک‌ماهه زوار در این منزلگاه‌ها باید این مقدار در سی ضرب شود. با این محاسبات وی گردش مالی صنعت گردشگری را در اواخر عهد ناصری حداقل سه کرور و نیم (یک و نیم میلیون تومان) در سال محاسبه کرده است (ر.ک: همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۲).

آمار زوار

آقانجفی تعداد زائران ایران را که در سال از این مسیر عبور می‌کنند، حدود پنجاه هزار نفر، و مجموع زائران ایران را در موسم‌های اوج زیارت، مانند عرفه، بالغ بر ۲۸۰ هزار زائر دانسته که با بیست هزار زائر عرب و ملیت‌های دیگر، حدود سیصد هزار زائر در کربلا بوده‌اند؛ به گونه‌ای که شهرت داشته تعداد زوار از تعداد حجاج بیت‌الله بیشتر بوده است (ر.ک: همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۵).

سختی راه و سفر

از گوشه و کنار خاطرات آقانجفی می‌توان بخشی از سختی‌هایی را که در آن روزگار به زوار می‌رسید، مشاهده کرد؛ سختی‌هایی از قبیل سواری بر چارپا، مشکلات پیاده‌روی در

بیابان، تهیه غذا در منزلگاه‌ها، امنیت، تشنگی در بیابان، طولانی بودن مسیر و ...

و صدماتی که در این راه‌ها که غالباً پابرهنه بودم و هوای گرم بوده از خار به پا رفتن و پا به سنگ خوردن و به زمین خوردن و دست و پا مجروح شدن و خوف و وحشت یافتن و کف پا از گرمی رمل‌ها سوختن و پوست انداختن و باد داغ به سر و صورت خوردن و تشنه شدن که یک دفعه با یک نفر دیگر از خان‌شور طرف عصر وقتی که باد داغ می‌وزید بیرون شدیم و یک ابریق خریدیم و پر آب نمودیم و به راه افتادیم و زوار هم نبود به قدر صد قدم که رفتیم زمین و آسمان داغ و نسیم داغ و دهان خشکید. بلکه رطوبات بدن بالکلیه خشکیده و ابریق هم به دست من است. رفیق گفت: «بده آب بخورم». گفتم: «نمی‌دهم. اصل وجود این، ولو نخوریم، مایه زندگانی ماست و یک آب محتمل در دو فرسخی است. هر وقت بریق آب دیده شد، این آب خورده می‌شود». رفیق راه چشم‌ها تیز نموده که آب را ببیند و صدای ناله و اعطش‌شایش بلند است. خودم هم از او بدترم و در میان این رمل‌های داغ‌هی زور آوردیم به سرعت رفتن و دویدن؛ بلکه زودتر به آب برسیم و راه رفتن در رمل بسیار سخت است تا آنکه بعد از بره‌ای و ضیق خانقی، رفیق که چشم‌هایش تیزتر بود، آب را دید و آواز شادمانی‌اش بلند شد و به من هم نشان داد. ابریق را از من گرفت و به سر کشید. گفتم: «بی‌انصاف، همه را نخوری که من از تو تشنه‌ترم». نصف زیادتر را خورد و داد به من و من هم بقیه را خوردم و رفتم تا خود را به آب رساندیم (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۶).

مالیات گرفتن از زوار به بهانه قرنطینه

در گیر و دار وبای فراگیر عراق و درحالی‌که عثمانی مشغول جنگ جهانی اول بود، برای جبران کمبود نقدینه خود دستورالعمل مالیات گرفتن از زائران، به ویژه زائران ایرانی اعمال می‌شد که زائران فقیر را به رنج انداخت. آقاجفی، که خود گرفتار یکی از این ایستگاه‌های قرنطینه شد و با توسل نجات یافت، در این باره نوشته است:

چون پول نقره عثمانی کم بود، به بهانه ناخوشی و میکروب وبا در کربلا چهار پنج نقطه از خانقین تا اصل کربلا قرنطینه گذاشته و از زوار در هر نقطه، بعد از ده روز توقیفی، دو تومان و سه تومان علی‌الافتلاف از هر نفری می‌گرفتند و از نجف رو به کربلا هم یکی دو نقطه این قرنطینه موجود بود و در ورود به کربلا چندان منعی نبود، و اما در خروج از کربلا سخت بود و لو طلاب را که از بیراهه می‌رفتند، نفری یکی دو قران به همان مأمورین می‌دادند، رها می‌کردند. عمده نظرشان به پول زوار ایرانی بود و در این چند ماه، قریب دوست هزار زوار ایرانی به کربلا آمده و باقطع نظر از اجحافات و تعدیات غیر رسمی، هر نفری ده تومان رسماً دولت گرفت از زوار [که] دو میلیون تومان می‌شود و چون مجیدی و قران عثمانی و زناً نصف قران و تومان ایرانی بود، این دو میلیون تومان را چهار میلیون تومان به سکه خودشان سکه زدند و این یکی از شاهکارهای این شخص بود در دولت عثمانی و بالجمله من چون چند سفر به زیارتی نرفته بودم به واسطه همین قرنطینه‌ها، لذا در ماه رجب زن و بچه را برداشتم که آنها را یکی دو ماهی در کربلا بگذارم و خود به طور قاچاق کسایر الطلاب برگردم. رفتیم. در مراجعت با مکاری مقرر داشتیم که نیم فرسخی به قرنطینه مانده ما را از بیراهه ببرد و از خطر که گذشت، به راه داخل شویم و موعد حرکت فردا ظهری بود و در همان شب برف آمد به قدر یک شبر که قبل از آفتاب، پشت بام‌ها را پاک نمودند و این برف امر تاریخی بود در عراق که پیرمردها به یاد نداشتند آمدن برف را. بالجمله ظهری حرکت نمودیم با چهار پنج نفر از طلاب نجف و از راه طویرج رفتیم و زوار عرب از زن و مرد نیز بودند، که عسکری به تاخت آمدند جلو زوار و ما هم چون بزهای ریش‌دار جلوگه زوار بودیم و ما آنچه به این عسکرها اصرار و التماس [کردیم] و پول دادیم که ما را ندیده بگیرند و بیراهه برویم، مفید نشد. از عقب، زوار را جمع نموده و اسیراً وارد قرنطینه نمایند. یک شیخ ساوجی از رفقا گفت: «فلانی، راستی راستی ما را قرنطینه می‌برند؟» گفتم: «البته راستی راستی

می‌برند و تو توقع داشتی که دروغی دروغی ببرند و این عالم را هم تا به حال ندیده‌ام. یک سیاحتی می‌کنیم». گفت: «تو عجب شوخی می‌کنی و خنده‌ات می‌آید...» (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۲۸۹).

بسته شدن حرم به دلیل درگیری داخلی

از وقایع ویژه‌ای که در خاطرات مرحوم نجفی آمده، ممانعت از زیارت حضرت امیرالمؤمنین (ع) و بستن صحن‌های حرم، در جریان محاصره نجف به دست نیروهای انگلیسی است. این محاصره پس از شورش عرب‌های محلی و کشتن حاکم انگلیسی نجف روی داد. آقای نجفی درباره این محاصره می‌گوید:

هفته اول، درهای صحن مطهر را مثل حرم بسته بودند که مبادا عرب‌ها گلدسته‌ها را سنگر کنند و دشمن، بقعه را تیرباران کنند. بزرگان جمع شدند که کلیددار اقلاً در صحن را بگشایند. طلاب و کسبه که در ضیق خناق گرفتار، و سرگردان و بیکارند، ساعتی در صحن دور هم نشسته، مشغول صحبت [شوند] و مایه تسلی گردد. کلیددار معتذر شد به سنگر نمودن عرب‌ها. رؤسای عرب را دیدند. آنها قول دادند که ما اولاد علی هستیم، باعث چنین اهانتی نخواهیم شد. علاوه بر آنکه اگر بخواهیم صحن را سنگر کنیم، در به روی ما بسته نخواهد ماند؛ ولو به کشتن کلیددار باشد. البته در صحن را باز کنید که آقایان و کسبه دور یکدیگر نشسته، به یکدیگر مأنوس شوند و شاید در آن میان، دل سوخته‌ای عرض حال نجف را به علی نموده، این بلا را رفع نمایند... در صحن باز گردید. دو سه روزی طلاب و کسبه دور یکدیگر جوقه جوقه در میان صحن می‌نشستند [و] خود را به دیدن بقعه و صحبت با یکدیگر تسلی می‌دادند. گاه گاهی شست تیرهای دشمن سه چهار فشنگ آن متوالیاً به ایوان و گلدسته‌ها و گنبد اصابت می‌کرد [و] طلاها را فرو می‌کرد (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۳۵۰).

نامنی سفر کربلا به دلیل درگیری‌های مشروطه

آقاجنقی از تهمت‌هایی که طرف‌های درگیر در جریان مشروطه به یکدیگر می‌زدند و موج آن به مردم عادی کشیده می‌شد و حتی کار را به ناامن شدن مسیر زیارت پیاده کربلا برای اهل علم رسانده و زیارت طلاب راقطع کرده بود، سخن گفته است.

از اتهامات به نوع آخوندها یکی آنکه اینها بابی شده‌اند... و این اشتها فقط در نجف نبود؛ بلکه به تمام عراق و عشایر می‌رسید؛ به حدی که از اعراب بادیه، طلاب در اذیت و آزار بودند و در خود نجف نیز مأمون نبودند و به طوری سخت شد در بیرون‌ها (یعنی بیرون شهر نجف) که طلاب یک سال به زیارت کربلا نرفتند و به کوفه جهت هواخوری و یا بیتوته در کوفه و سهله نتوانستند از خوف جان بروند و در چهار حصار نجف محبوس بودند و خود نجف هم مثل جاهای دیگر بود. لکن بعد از اعلان مشروطیت عثمانی، حکم شد بر اینکه طلاب نجف باید محترم و مأمون باشند؛ لذا نجف بهتر بود و خرمقدسین مشغول تزریقات اهل بادیه گشتند و آنها درصدد قتل بودند که در هر جا طلبه ایرانی می‌دیدند و خلوت بود، می‌کشتند. این بود که مسافرت به کربلا و کوفه جهت عبادات موظفه بر طلاب نجف، حرام گردیده بود. همان زیارتی که مقابل نود حج و عمره پیامبر است، ولکن من بلکه کلیه سادات از این گرفتاری‌ها معاف بودیم (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۲۷۴).

گمنامی مکان نواب اربعه

آقاجنقی طی زیارت دوره‌اش در عراق برای زیارت نواب اربعه و کلینی به بغداد سفر کرد. وی گزارش می‌دهد که مکان قبرها برای عموم مشخص نبود و باید پرسیان پرسیان راه را پیدا می‌کردند.

به معرفی مردم بغداد، مقابر سفرای گرام امام زمان را نیز زیارت نمودیم؛ لکن دو رفیق ما اگر سؤال می‌کردند از این مقابر، جواب نمی‌شنیدند. معلوم شد که از

غیر اهل سؤال می نمودی؛ یا یهودی و نصرانی و یا سنی های متعصب بودند؛ لهذا گفتم: «شما هنوز ناقصید. نور بصیرتتان روشن نیست. خدا در قرآن می فرماید: ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ (الرحمن: ۴۱). شیعیان را بهتر از شما می شناسم و نور تشیع یدرک و لا توصف. بگذارید تا من سؤال کنم» و بعد از آن، چند قدمی در میان کوفه به بازار، تفرس^۱ و جوه مردم از هر که سؤال می کردم، به طور قاعده راهنمایی می کرد. بالاخره تا نزدیک ظهر به اواخر بغداد رسیده، نواب اربعه را زیارت نموده، نان گرفته، ناهار خوردیم [و] از بغداد بیرون شدیم (همان، ۱۳۷۵ش، ص ۳۶۵).

۱. خواندن از روی علامت های چهره.

منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغة، شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). قم، هجرت، چاپ اول.

۱. آقاجفی قوچانی، سیدحسین (۱۳۷۵ش). سیاحت شرق، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث، چاپ دوم.

۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سیدالشهداء للنشر، چاپ اول.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم.

۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش). کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویة، چاپ اول.

۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق). المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۶. جوادزاده (جهانشاه‌لو)، علی‌رضا، آموزه (۱۳۸۳ش). تأملاتی درباره دو کتاب تاریخی از آقاجفی قوچانی، (بررسی خاطرات و تاریخ‌نگاری)، مجله آموزه، شماره ۴.

۷. رهبر، محمدتقی، (۱۳۸۳ش). اخلاق و آداب در حج و زیارت، تهران، مشعر، چاپ اول.

۸. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). المزار فی کیفیة زیارات النبی و الأئمة علیهم‌السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه‌السلام، چاپ اول.

۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، چاپ دوم، قم، دار الشریف الرضی.

۱۰. -----، (۱۳۶۷ش). من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری و محمدجواد صدر بلاغی، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.

۱۱. -----، (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۱۲. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق/ ۱۳۷۰ش). مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، چاپ چهارم.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام، تحقیق خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۱۴. قاضی عسکر، علی (۱۳۸۷ش). آداب سفر حج، تهران، مشعر، چاپ اول.
۱۵. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق). المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، قم، دار الرضی (زاهدی)، چاپ دوم.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۱۷. مجاهدی، محمدعلی (۱۳۸۱ش). پاداش نیکی ها و کیفر گناهان (ترجمه ثواب الأعمال شیخ صدوق)، قم، انتشارات سرور، چاپ اول.
۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۱۹. ----- (۱۴۲۳ق). زاد المعاد، مفتاح الجنان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۲۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). کتاب المزار، مناسک المزار، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته، چاپ اول.